



# تابى نهايت

جموعه داستان کوتاه

محمود روغنى

|                   |   |                                           |
|-------------------|---|-------------------------------------------|
| سرشناسه           | : | روغنی، محمود (۱۳۳۱-)                      |
| عنوان و پدیدآور   | : | تابی نهایت (مجموعه داستان) / محمود روغنی. |
| مشخصات نشر        | : | اهواز: تر آوا، ۱۳۹۳.                      |
| مشخصات ظاهری      | : | ۸۰ ص.                                     |
| شابک              | : | ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۷۹-۰۳۳-۰                        |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : | قیفا                                      |
| موضوع             | : | داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴          |
| رده بندی کنگره    | : | PIR ۸۰۷۵/۶۶۷۰۲۱۳۹۳                        |
| رده بندی دیویی    | : | ۸۱۳۳/۶۲                                   |
| شماره کتابشناسی   | : | ۲۴۲۵۷۷۵                                   |



نام کتاب: تابی نهایت

مترجم: محمود روغنی

طرح روی جلد: نهایت زیاده

ناشر: تر آوا

شماره نشر: ۷

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / چاپ: مدیران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۷۹-۰۳۳-۰

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نشر تر آوا: اهواز - کیانپارس - خیابان نهم غربی - پلاک ۱۲۸

نمابر: ۰۹۱۶۱۱۳۶۷۸۵ همراه: ۰۶۱۱۳۳۸۳۷۳۴

taravapublication@yahoo.com

فروشگاه اینترنتی www.tarava.com

حق چاپ و نشر مخصوص ناشر است.

## مقدمه

گرچه داستان کوتاه همواره در کنار زندگی انسان‌ها با دغدغه‌های بسیار روبرو بوده است اما مسلم است که همیشه بیش از اثر ادبی دیگری خواننده و طرفدار داشته است به این مهم هم باید دقت داشت که بسیار نویسندگان بوده‌اند رمان‌هایی نوشته‌اند که در طول تاریخ بدون پدیده‌ای جذاب روح و جسم انسان‌ها را صیقل بخشیده است اما به هم داستان کوتاه پیشتاز بوده است. درست است که نقد داستان را می‌تواند پوخته داستان کوتاه را کنار بزند و هسته آن را ببرد اما آیا این اتفاق تا چه زمانی انجام پذیر است.

در عصر ما به قدری نویسنده بزرگ و صاحب اثر هست که این حقیر جرات نمی‌کنم بگویم نویسنده هستیم اما خداوند بزرگ را شاکرم که این موهبت الهی را به من ارزانی فرمود و مرا بی‌دوباره دست داد تا یک مجموعه دیگر را به رشته تحریر در آوردم. اینک در اختیار شما است.

بسیار سپاسگزارم از دوستانی که اینجانب را فراموش نکردند و در این مدت از من سراغی می‌گرفتند.

نویسنده

## فهرست

| صفحه | داستان         |
|------|----------------|
| ۹    | تا بروز        |
| ۱۹   | شراکت          |
| ۲۵   | حاجه           |
| ۳۵   | مهران          |
| ۴۵   | دستش را بوسیدم |
| ۵۵   | مرخصی          |
| ۶۵   | جدال با مار    |
| ۷۳   | معجزه          |